

همزمان سه اتفاق همزمان مرا در بهتی عجیب فرو برد.
سه اتفاقی که من هم می توانستم در جایگاه هر یک از آنان باشم.
برای سه زن ایرانی...
دختری از طبقه پنجم مجتمع در شیراز خود را به خیابان انداخت و در دم فوت کرد
زنی در ماهدشت کرج به دست شوهرش با قمه تکه تکه شد
و اما دختری از نژاد من در آنسوی مرزها از آسمان هشتم هم عبور کرد و بالا رفت
یاسمین مقبلی را می گویم
زنی که سرپرستی تیم فضانوردی را عهده دار شد.
کسی رضایت نامه شوهرش را برای خروج از زمین چک نکرد؟
راستی به ما زنان ایران چه شده؟
یکی به سمت پایین سقوط می کند و دیگری به سمت آسمان صعود می کند؟
راستی شوهر یاسمین چطور غیرتش اجازه داد تا ضعیفه اش با چند مرد اجنبی جایی برود که جز خدا نمی بیندش؟
اگر به زمین برگردد شوهرش حق دارد او را قیمه قیمه کند؟
اگر یاسمین نرود و جهان لایتناهی را نبیند و خبر از هنر نمایی پروردگاران ندهد پس خدایی که این همه کهکشان و سیارات را
با آن همه ظرافت آفریده خستگی اش که در نمی آید
قطعا یاسمین خبرهایی خواهد آورد
خبرهایی برای من
برای زن ایرانی
که ای زن
افکار پوسیده مردسالارانه...
ناشزه... تمکین خاص و عام
موجود درجه ۲
دست آموز شیطان
سر منشا فتنه...
عامل رانده شدن آدم از بهشت
بی دست و پایی که حتما یک مرد مراقبتش کند.
یاسمین رفت که به من بیاموزد برای رهایی باید پرواز کرد.
اما نه به سوی زمین...
پرواز را به خاطر بسپاریم.
باید شکست قفسی که با افکار پوسیده ساخته شده است.
من یقین دارم یاسمین خبرهای خوبی خواهد آورد.
حتی برای زنی که دیروز تکه تکه شد
برای زنی که نومیدانه پنداشت اگر سقوط کند رها خواهد شد.
یاسمین با پروازش یادآور شد که زن ایرانی می تواند به بالاترین مدارج علمی برسد
جایی که مریم میرزاخانی رسیده بود.
زنان سرزمینم را می ستایم.